

منشا حاکمیت در جمهوری اسلامی

به قلم: ح.م

آنچه که در این جستار در نظر دارم آنرا مورد بررسی قرار دهم **منشا حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی** است.

دانشمندان و اساتید حقوق اساسی اصولاً دو نوع منشأ برای حاکمیت نام می‌برند:

منشا الهی (حاکمیت تنوکراتیک) و منشأ انسانی (حاکمیت دموکراتیک).

اعتقاد اول که اعتقادی کهن و بر خاسته از زمانه و زمینه دنیای باستان است بر آن است که حاکمیت دارای منشأی ماوراء الطبیعی است و صاحب اصلی آنرا نه در زمین که در آسمان باید جست. و این قوای مرموز ماوراء الطبیعی هستند که حاکمیت را به انسانها تفویض می‌نمایند. (تنوکراسی)

مشاهده می‌کنید که این دیدگاه متناسب است با حیات مردمی که به همه چیز با دیدی راز آلود می‌نگریسته اند. مثلاً مردم ایران باستان که حاکم را کسی می‌پنداشته اند که از سوی خداوند دارای فره ایزدی باشد. و به همین خاطر است که کاوه آهنگر قیام می‌کند و بر ضحاک غلبه می‌کند اما حتی لحظه ای اندیشه حکومت بر ایران را در فکر خود راه نمی‌دهد. چرا که او فاقد فره ایزدی است. و همچنین است ابومسلم خراسانی.

اما جهان مدرن که مهمترین مشخصه آن افسون زدایی و غبار رومی از واقعیت هاست چنین اعتقادی را بر نمی‌تابد. در شخص حاکم هیچ ویژگی خاص و راز آلودی وجود ندارد بلکه این مجموعه انسانها هستند که حاکمیت را به وی واگذار کرده اند و حق آنها نیز در بازپس گیری آن محفوظ است (دموکراسی).

منشا حاکمیت در قانون اساسی مشروطیت

اینکه ابتدا مقوله منشأ حاکمیت را در قانون اساسی مشروطیت بررسی خواهیم کرد:

قانون اساسی مشروطیت که پس از تحقق رویدادهای مهمی در جهان و پس از بلوغ سیاسی بشر (که در قالب شکل گیری فلسفه روشنگری، رفورم مذهبی و انقلاب فرانسه نمایان شد) و تا حدی ایرانیان نوشته شد به گونه ای مشهود از تصور منشأی الهی برای حاکمیت روی گرداند و متوجه خصیصه زمینی بودن حاکمیت شد.

قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۳۲۴ قمری به تصویب رسید بیشتر متوجه ایجاد مجلس شورای ملی بود لذا اشاره ای به منشأ حاکمیت و قوای حاکم نکرد. اما متمم قانون اساسی که بعدها به متن اصلی الحاق شد این کاستی را جبران کرد. اصل بیست و ششم قانون فوق الذکر (فصل قوای مملکت) اشعار می‌داشت:

« قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید. »

در اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی نیز مقرر شده بود:

« سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مَفوض شده (است) »

و اصل سی و ششم اشعار می‌گفت:

« سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان بشخص اعلی حضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده... »

با نظر در اصول بالا عظمت قانون اساسی مشروطیت رخ می‌نماید. چرا که در این سند زرین و درخشان در تاریخ ملت ایران اینبار در کنار لفظ سلطنت لفظ مشروطه قرار می‌گیرد و حاکمیت ناشی از ملت تلقی می‌شود. (این دو تحول عظیم را به خاطر بسپارید چرا که در قانون اساسی جمهوری اسلامی دیگر خبری از آن‌ها نیست.)

درست است: حاکمیت ناشی از ملت است و ودیعه ای در دست شاهنشاه. این رویکرد بر توجه نویسندگان قانون اساسی نسبت به نظریات دولت مدرن گواهی می دهد. نظریاتی که نویسندگان قانون اساسی فعلی ایران تعدا آن را نادیده انگاشته اند.

منشا حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی

دیدیم که در قانون اساسی مشروطیت منشا حاکمیت «مردم» دانسته شده بودند و از این نظر این سند تاریخی آگاهانه گامی بزرگ بسوی دموکراسی و حاکمیت مردم برداشت. البته شاید در عمل خدشه هایی بر حاکمیت مردم وارد می شد اما حد اقل نصی وجود داشت که بر اساس آن بتون اعمال این چنینی را محکوم کرد.

اما افسوس و صد افسوس که این نقطه قوت در عمل نادیده گرفته شد و همان مردم قدر و منزلت خود را در نیافتند و انقلاب سر گرفت و در گرفت و به بار نشست و مجلس موسسین به دستور آیت الله خمینی تشکیل شد و نوبت به تعیین منشا حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی رسید. اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی اشعار می دارد:

« جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به :
۱ - خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او... »

و همچنین اصل پنجاه و ششم نیز می گوید:

« حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...»

مشاهده می کنید که این قانون به صراحت منشا حاکمیت را خداوند می داند و تاکید می کند حاکمیت مطلق در انحصار اوست (توکراسی به معنای واقعی کلمه). و اگر مردم نقش اندکی در حاکمیت دارند بدلیل آنست که خداوند حاکمیت را به انسان تفویض کرده است.

بنابر این نقش مردم در حاکمیت نقشی ثانوی و نیابتی است. حاکمیت از آن خداست و ساختار حکومت و نصوص قانونی باید بر مبنای شریعت اسلامی طرح ریزی و تصویب شوند. و چون فقها در فهم کلام شریعت تخصص دارند در اصل حاکمیت به آنها تفویض شده است. (به چینش جملات و استدلالات دقت کنید)

منشا حاکمیت در قوانین اساسی سایر کشور ها

اینک به برخی از قوانین اساسی و اسناد تاریخی ملل و همچنین اسناد بین المللی که حاکمیت را از آن ملت دانسته اند (دموکراسی) اشاره می نمایم:

اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ ۱۷۸۹ فرانسه:

بند ۳- پایه هر حاکمیتی در اصل بر ملت استوار است. هیچ شخص حقوقی یا حقیقی نمی تواند هیچ اقتداری که صریحا از ملت ناشی نشده به مورد اجرا گذارد.

قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ۱۹۵۸:

ماده ۲- فرانسه جمهوری ایست... که اساس آن حکومت مردم، به وسیله مردم و برای مردم است.

قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان

ماده ۲۰ (اصول بنیادی قانون اساسی): همه اقتدارات دولت ناشی از مردم است...

قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سابق ۱۹۷۷

ماده ۲- کلیه اقتدارات در اتحاد شوروی متعلق به مردم است...

قانون اساسی جمهوری مصر:

ماده ۳- (السیادة للشعب وحده، وهو مصدر السلطات) حاکمیت تنها از آن ملت است و ملت مصدر و منشا حاکمیت قوای حاکم است...

ماده ۲۱ اعلامیه جهانی بشر:

۳- (the will of the people shall be the basis of the authority of government) اساس قدرت حکومت، اراده ی مردم است [در حالیکه در تتوکراسی اساس قدرت از خداوند گرفته می شود و مردم حق ندارند بر خلاف میل خداوند انتخاب یا رفتار کنند.]

به اظهار نظر یکی از حقوق دانان جمهوری اسلامی توجه کنید

به اظهار نظر یکی از حقوق دانان جمهوری اسلامی قانون اساسی توجه کنید:

... برای دریافت این نقطه نظر مذاکرات نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می تواند مهم تلقی گردد. با بررسی این مذاکرات مشخص می گردد که هر چند عده ای بر دکتترین حاکمیت الهی و عده ای بر دکتترین حاکمیت مردم تأکید ورزیده اند، ولی در مجموع آنچه حاصل کار مجلس مزبور بوده است، برداشتی تازه از این دو نظریه می باشد که حاکمیت را متعلق به خداوند دانسته و تأکید می دارد که خداوند این حق را به تمامی افراد ملت اعطاء نموده تا آنان از طریق انتخابات آزاد به اعمال آن بپردازند. مفاد این دیدگاه در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرفی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.»

بدون تردید تصویب این اصل که به شکل ظریفی ما بین حاکمیت الهی و حاکمیت مردم پیوند ایجاد کرده است پایان یک منازعه فکری و طولانی در تاریخ معاصر ایران پس از ورود اندیشه های غربی به شمار می رود که توانست ضمن رعایت اصول اساسی و مبانی فکری و اعتقادی اسلام، حق مردم را تعیین سرنوشت خود را به رسمیت شناخته و آن را حقوقی نماید. تردید نیست که براساس اصول و مبانی دین اسلام حق مزبور (حق حاکمیت مردم) در طول حق حاکمیت الهی قرار گرفته و در تعارض با آن نمی باشد و فی نفسه حقوقی نمودن این سازگاری یکی از موفقیت های بزرگ و در سیرکوشش های حدود یکصد ساله فکری در تاریخ اندیشه سیاسی و حقوقی ایران به شمار می آید.

بنابراین براساس اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتترین حاکمیت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی روایتی جدید از حاکمیت الهی و مردمی است که بدون تردید وجه ممیزه این قانون اساسی نسبت به سایر قوانین اساسی است. در عین حال بیان کننده دو رکن نظام حکومتی است که در اصل اول قانون اساسی به آن اشاره شده است و آن نوع حکومت ایران یعنی «جمهوری اسلامی» است که همزمان دو عنصر جمهوریت و اسلامیت را دارا می باشد. همچنین اصل جمهوری نیز در قانون اساسی ایران، صوری نیست بلکه سازوکارهای تعیین شده در قانون اساسی من جمله اصل ششم، اصل هفتم (شوری)، اصل یکصد و هفتم در خصوص انتخاب رهبر و نیز بیان اصل اول مبني بر رأی مثبت مردم ایران نسبت به جمهوری اسلامی به عنوان حکومت انتخابی در این رابطه کاملاً هویدا است که معرف حقوقی مشارکت سیاسی مردم از طریق انتخابات می باشد. (ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / دکتر جلال درخشه)

درست است ؛ نویسندگان قانون اساسی بین حاکمیت الهی و ملی یگانگی و همسویی ایجاد کردند اما به چه قیمتی :
به قیمت قربانی شدن و ذبح حاکمیت ملی در مسلخ تتوکراسی. بار دیگر به متن اصل پنجاه و ششم قانون اساسی دقت کنید:
« حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... »

چگونه این دو حاکمیت با هم جمع شده اند؟

جواب: حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی قرار گرفته است و پس از آن. یعنی تنها آن بخش از حاکمیت مردم که همسو با حاکمیت الهی باشد به رسمیت شناخته شده است و یا آن قسمت که در منطقه الفراغ حاکمیت الهی قرار گرفته است.

و اما نتیجه

اینکه به نتایجی که از این ازدواج غیر مشروع بین دو منشا حاکمیت حاصل می شود توجه نمایید:
یکی از مهمترین مظاهر اراده ملت در نظامهای دموکراتیک قوه قانونگذاری است که اصولاً از طریق تصویب قوانین توسط نمایندگان ملت و همچنین در پاره ای اوقات بوسیله همه پرسی اعمال می شود.

اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی:

« اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد.»

حال در نظر بگیرید اراده ملت در تصویب قانونی مغایر با شرع باشد، مثلاً بخواهد استعمال مشروبات الکلی را که در شرع حرام است و ممنوع مجاز بداند (= تلاقی و برخورد حاکمیت الهی و حاکمیت مردم). به نظر شما آیا ملت می تواند چنین کاری را انجام دهد؟

پاسخ: خیر؛ بدلیل وجود اصل چهارم قانون اساسی:
« کلیه قوانین و مقررات مدنی جزایی... باید بر اساس موازین اسلامی باشد... »
و شورای نگهبان از این اصل حفاظت می کند

پس در اینجا حاکمیت مردم هیچ ارزشی ندارد و حاکمیت مردم نمی تواند مخالف حاکمیت خداوند باشد چرا که حاکمیت مردم بواسطه ی مجلس قانونگذاری اعلام می شود و مجلس حق ندارد بر خلاف قوانین شرع قانونی را به تصویب برساند.

حاکمیت مردم و مجمع تشخیص مصلحت نظام

شاید گفته شود که مجمع تشخیص مصلحت نظام بعضاً احکام خلاف شرع مصوب مجلس ملی را تصویب می کند و بدین ترتیب حاکمیت مردم را در قانونگذاری به رسمیت می شناسد.

اما باید گفت که از بعد نظری در نظام حقوقی ایران مجمع تشخیص مصلحت نظام نماینده رهبر است در صدور حکم ثانویه. و مصوبات مجمع به مثابه یک حکم ثانویه است و بر همه ی مصوبات دیگر مجلس نیز حکومت دارد چرا که منشا آن شرع است.

آیا حکم ثانویه مشروعیت خود را در این موارد از رای ملت و خواست نمایندگان مجلس گرفته است؟

پاسخ: خیر، حکم ثانویه عین شرع است و تبلور حاکمیت الهی که از دهان فقیه خارج می شود فقیه در صدور چنین حکمی مصلحت حکومت را مد نظر داشته است و هیچ الزام دیگری از سوی هیچ یک از شهروندان برای صدور حکم ثانویه نداشته است و چنین نیست که خواست مردم برای فقیه در صدور حکم ثانویه الزامی آفریده باشد. ضمناً این خود شرع است که به فقیه اجازه صدور حکم ثانویه را در چهارچوب شریعت داده است.

حاکمیت الهی و همه پرسی

می دانیم که ملت اصولاً در نظامهای دموکراتیک حاکمیت خود را از طریق قوه مقننه اعمال می کند که عملاً به دو طریق انجام می شود:

- ۱- اعمال از سوی نمایندگان منتخب (قانونگذاری)
- ۲- اعمال از طریق همه پرسی (رفراندوم) در مسائل مهم

اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی در ظاهر این مساله را پذیرفته است:
«اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد.»

همچنین اصل پنجاه و نهم:

« در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورتی گیرد. درخواست مراجعه به آرا عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. »

قبلاً گفتیم که اعمال حاکمیت ملی در نظام جمهوری اسلامی از طریق تصویب قوانین تنها در منطبقه الفراغ شریعت موضوعیت می یابد و حاکمیت مردم اصولاً در طول حاکمیت الهی و پس از آنست.

حال شاید گفته شود در همه پرسی حتماً حاکمیت مردم محقق می شود. و ملت از طریق همه پرسی می تواند بر حاکمیت الهی چیره شود.

در پاسخ باید گفت چنین رایی مطابق واقعیت نیست. یک بار دیگر اصل پنجاه و نهم قانون اساسی را با دقت بخوانید:
« در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورتی گیرد. درخواست مراجعه به آرا عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. »

به واژه معنا دار تصویب دقت کنید. حال این اصل از قانون اساسی را بخوانید:
اصل نود و چهارم: « کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»

تصور می کنم متوجه مقصود من شده باشید. درست است اگر نمایندگان مردم به نیابت از تمامی شهروندان ایرانی بخواهد اعمال حاکمیت ملی در قالب همه پرسبی کنند باز هم باید درخواست خود را تصویب کند و کلیه مصوبات مجلس نیز باید به تایید شورای نگهبان برسد.

بنا بر این در همه پرسبی هم حاکمیت الهی بر حاکمیت ملت برتری و تفوق دارد و ملت هیچ گاه نمی تواند از بند این محبس برهد. گزاره های قانون اساسی به گونه ای چیده شده است که راه را بر هرگونه اعمال حاکمیت مستقل از سوی ملت بسته است.

پایان

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>